



بررسی و تحلیل ساختار معرفتی و سطوح مبانی الگوی اسلامی

ایرانی پیشرفت

حسین رضانی حسین آباد^۱

۳۱

دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۳۱

پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۰۴-۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳-۱۱-۰۲

صص: ۳۴-۷

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی صحت کواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

مقاله حاضر، سعی دارد تصویری جامع از نظام درهم‌تنیده و امتدادیافته لایه‌های معرفتی و اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و دانش‌های متناظر با هر قسم از مبانی ارائه دهد. بر اساس این، پرسش محوری این مقاله آن است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در عام‌ترین برداشت معنایی، دارای کدامین لایه‌های معرفتی و اقسام مبانی است؟ و ساختار طبقه‌بندی مبانی و تعامل درون‌بافتاری لایه‌های معرفتی متناظر با اقسام مبانی با هم و با دانش‌های متناظر با هر قسم از مبانی چگونه است؟ این منظور، با استفاده از روش تحلیل مفهومی و ساختاری، در چارچوب دلالت‌های عقلی و نقلی مفاهیم پایه و بررسی فرانگر نظام دانش و علم بر پایه رهیافت علم‌شناختی مورد دلالت معرفت و حکمت اسلامی بررسی و تحلیل شده است. نتیجه حاصل از تحلیل لایه‌های معرفتی و اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در این مقاله، در قالب یک تصویر جامع علم‌شناختی ارائه شده است. این تصویر جامع بسان یک نقشه‌راه، مراتب لایه‌های معرفتی و دانش‌های مربوط به هر لایه و پیوندهای طولی و عرضی آن‌ها را از اجمال به تفصیل آورده و آشکارتر می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت، الگوی پیشرفت، نظام علم‌شناختی، اسلامی، ایرانی، مبانی، معرفت.

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۳۲۹۵۵۹۹.۱۴۰۳.۱۲.۳۱.۳

مقدمه

الگوی پیشرفت در چارچوب جهان‌بینی و منظومهٔ ارزشی و هنجاری‌اش، مبین چشم‌انداز آرمانی، افق و مسیر پیشرفت و فرایند تبدیل‌نظورری پیشرفت به کنش پیشرفت‌ورزانه است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بر پایهٔ مبانی اسلامی و اقتضانات تاریخی، سرزمینی و فرهنگی ایران اسلامی چشم‌انداز آرمانی، افق، مسیر و فرایند پیشرفت را بازنمایی می‌کند. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌خودی‌خود یک امر معرفتی امتدادیافته از ساحت عام‌ترین مبانی نظری تا خاص‌ترین مسائل انضمامی ناظر به کنش پیشرفت‌ورزانه در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. همچنین ترسیم معرفتی و تحقق گام‌به‌گام عملی آن از جمله ملزومات اساسی نیل به احیای تمدن اسلامی است. یکی از مسائل مهم در مباحث فلسفهٔ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شناسایی و ترسیم نظام علم‌شناختی و کلان‌ساختار معرفتی و سطوح مبانی آن و تناظر سطوح مبانی دانش‌های مؤثر در فهم چیستی، چرایی و چگونگی پیشرفت است.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر چارچوب نظری و ارجاعی برخی گزاره‌های بنیادین یا مبانی، شکل گرفته و البته در سپهر کلیت دانش‌ها، به‌خصوص علوم انسانی و اجتماعی گسترده شده و تکامل می‌یابد. از این‌رو، بایستی ساختار لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی و نحوهٔ امتداد یافتن مبانی و گزاره‌های بنیادین هویت‌بخش و جهت‌دهنده به تدابیر در بستر کلیت نظام معرفت و دانش آشکار گردند. این ساختار، نقش هدایت‌گرانه، تنظیمی و روشی داشته و بسان یک نقشهٔ جامع، فرایند تحقیق و تحقق گام‌به‌گام اجزای متکثر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اصلاح، تکمیل و تعمیق آن را مشخص می‌نماید. ساختار لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در واقع، برآمده از ساختار دانش‌های دخیل در ترسیم ابعاد نظری و ذهنی و ابعاد عملی و عینی است. بدون التفات به نظام علم‌شناختی یادشده، فرایند طراحی و تحقق الگوی پیشرفت در فضای دیالکتیکی ذهن و عین با ابهام توأم خواهد بود؛ و این اتفاق تحقق کارکردهای موردانتظار از الگوی پیشرفت را دشوار خواهد ساخت.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی این مقاله، شناسایی کلان‌ساختار لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی و نحوه امتداد یافتن مبانی و گزاره‌های بنیادین هویت‌بخش و جهت‌دهنده به تدابیر است. برای شناسایی این ساختار، لازم است با نگاهی فرانگر به مقوله پیشرفت توجه نموده و قدم در وادی فلسفه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گذارد. بدین ترتیب، محتوای مورد دلالت این مقاله، می‌تواند دو کارکرد اصلی را به مثابه اهداف پژوهشی، تأمین نماید: نخست، نیل به درکی کلان از نظام مبانی مؤثر در شکل‌گیری ادبیات علمی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ دوم، هدایت، تدبیر و تنظیم‌گری جریان رو به تحقق مستمر تأملات و مطالعات ناظر پیشرفت.

بر اساس این، پرسش اصلی این مقاله آن است که از منظری فلسفی و ناظر به نظام نظر و عمل، آن‌گونه که در کلیت سپهر معرفت و دانش و از منظر حکمت اسلامی قابل شناسایی است، لایه‌های معرفتی، سطوح و اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و دانش‌های متناظر با هر سطح و هر قسم از مبانی کدام‌اند؟

این پرسش اصلی در قالب سه پرسش به شرح ذیل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. اول، چارچوب نظری تحلیل و اکتشاف سطوح و لایه‌های معرفتی مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کدام‌اند؟

دوم، ساختار طبقه‌بندی مبانی و تعامل درون‌بافتاری لایه‌های معرفتی متناظر با اقسام مبانی چگونه است؟

سوم، دانش‌های متناظر با لایه‌های معرفتی و سطوح و اقسام مبانی کدام‌اند؟

۳. پیشینه پژوهش

درباره موضوع طبقه‌بندی نظام دانش و پیوند طولی و عرضی آن‌ها در فضای ادبیات فلسفه علم و فلسفه علوم انسانی و اجتماعی، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که از آن‌ها بهره‌برداری شده است. دیدگاه فلسفه علمی منعکس در این مقاله، دیدگاهی برآمده از مبانی پارادایمی معرفت و حکمت اسلامی است. علاوه بر این، با توجه به اینکه موضوع نخستین کنفرانس سالانه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، «نقشه‌راه طراحی و تدوین الگو» قرار داده شده

بود، مجموعه‌ای از مقالات در دو جلد درباره این موضوع نوشته شده‌اند از جمله: رشاد (۱۳۹۱)، ذوعلم (۱۳۹۱)، بانسی (۱۳۹۱)، و بانسی (۱۳۹۱)؛ لکن این مقالات به مسئله مورد نظر این مقاله نپرداخته‌اند. این مقالات، عمدتاً به فرایند طراحی الگو به‌مثابه یک کنش علمی و تحقیقاتی عطف نظر کرده‌اند، بدون آنکه تحلیل فلسفه علمی مصرّحی از لایه‌های معرفتی و سطوح اقسام مبانی ارائه کرده باشند.

مقاله مختاریان‌پور (۱۳۹۵) نیز با مبنا قرار دادن نظریه روش‌شناختی «پياز پژوهش» تنها به کنش‌های پژوهشی لازم برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه کرده است. همچنین سند مطالعاتی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تحت عنوان درآمدی بر فرآیند تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی پایه (۱۳۹۷) نیز به این مسئله نپرداخته است؛ و به تشریح منطق حاکم بر طراحی «سند الگوی پایه» توجه دارد. مسئله مورد نظر این مقاله، در کتاب الگوی راهبری تحول به قلم آکوچکیان و همکاران (۱۳۹۵) مورد توجه قرار گرفته است لکن نویسنده صورتبندی نظری دیگری ارائه نموده است که با آنچه در این مقاله بیان شده است متفاوت است. با این حال، صورتبندی‌های نظری او در فهم و صورتبندی نظری منعکس در این مقاله مؤثر بوده است. رشاد (۱۳۸۹) در کتاب منطق فهم دین در بیان حوزه‌های معرفتی طولی فلسفه منطق فهم دین تقسیم‌بندی‌ای از اقسام مبانی ارائه کرده است که با حوزه‌های دخیل در ایجاد ادبیات فلسفه منطق فهم دین مرتبط است ولی با موضوع و مسئله مورد نظر این مقاله ارتباط مستقیم ندارد. با این حال، در فهم و صورتبندی نظری مسئله این مقاله مؤثر واقع شده است.

بر اساس این، درباره مسئله اصلی این مقاله یعنی شناسایی نظام علم‌شناختی لایه‌های معرفتی، سطوح و اقسام مبانی و دانش‌های متناظر با آن‌ها، تحقیقی که دارای ارتباط مستقیم باشد مشاهده نشد. لذا ساختار و نظام استدلالی پیشنهادی برای تبیین سطوح و لایه‌های مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این مقاله نوآورانه و بدون پیشینه است.

۴. تعریف مفاهیم پایه

۴.۱. پیشرفت

«پیشرفت»، عبارت است از: حرکت تکاملی فرد و جامعه به سوی آن‌گونه رشدیافتگی‌ای که بر مبنای دلالت نظری، ارزشی و هنجاری معرفت و حکمت اسلامی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. ثمره چنین حرکت تکاملی‌ای، شکوفایی یا فعلیت‌یابی امکانات وجودی و اشتداد قوای نظری و عملی انسان و به تبع انسان حیات اعتباری و نهادی جامعه در راستای نیل به حیات طیبه است (میرمعزی، رمضان‌ی و شاکرین، ۱۳۹۵، ج ۳: ۱۰۸۸-۱۰۵۷).

۴.۲. اسلامی

اسلامی بودن، در دو مقام نظر و عمل قابل تعریف است. اسلامی بودن در مقام نظر، عبارت است از باورها و گزاره‌های منتسب به آموزه‌های وحیانی و سنت مأثور و منظومه معرفتی، ارزشی و هنجاری تفکر اسلامی است که برآمده از کاربست روش‌شناسی موجّه / معتبر برای اکتشاف باورها و گزاره‌های دینی باشد (رشاد، ۱۳۸۹: ۱۲۹). اسلامی بودن در مقام عمل، وصف ایمان، اخلاق، فرهنگ و جامعه است. در این معنا اسلامی بودن به معنای آن است که ارزش‌های بنیادین و هنجارهای مبنا در شکل‌گیری و تحقق‌یابی ایمان، اخلاق، فرهنگ و جامعه، برآمده از باورها و گزاره‌های موجّهی باشند که از آموزه‌های وحیانی و سنت مأثور و منظومه معرفتی، ارزشی و هنجاری تفکر اسلامی استنباط شده‌اند.

۴.۳. ایرانی

ایرانی بودن به معنای تناسب الگوی پیشرفت با تفکر، فرهنگ، تاریخ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و شرایط سرزمینی و زیست‌محیطی ایران است؛ بر اساس این، ایرانی بودن الگوی پیشرفت مستلزم تحقق حداقل سه ویژگی است: نخست آنکه الگوی پیشرفت ریشه در تجارب و هویت فرهنگی و تاریخی ایران اسلامی داشته باشد، دوم آنکه برآمده از تفکر عصری متفکران ایرانی باشد، سوم آنکه متناسب با اقتضانات و متغیرات سرزمین و جامعه ایرانی باشد.

۴.۴. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

اصطلاح «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در تعابیر و استعمالات تخصصی در مراتبی از معانی عام، وسیط یا میانی، خاص و اخص به کار می‌رود. در عام‌ترین معنا، تمامی ابعاد معرفتی و نظری، ارزشی، هنجاری و تمدنی - راهبردی پیشرفت در افق فوق‌بلندمدت مد نظر است. در معنای وسیط یا میانی، منظور از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نظام ارزشی و هنجاری‌ای است که مقوم معنای آن و جهت‌دهنده به کنش پیشرفت است. در معنای خاص، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به مثابه تدابیر یا اقدامات اساسی‌ای که در افق زمانی فوق‌بلندمدت به مثابه کنش‌های تمدنی-راهبردی باید مورد اهتمام و عمل واقع شوند، به کار می‌رود. در معنای اخص الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به مثابه کنش فرایندی مشخصی که در عرصه‌ای خاص به منظور دستیابی به اهداف مد نظر باید انجام شود، مورد استعمال قرار می‌گیرد.

در این مقاله، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در معنای عام مد نظر است و به بیان تفصیلی‌تر عبارت است از: «طرح‌واره‌ای نظام‌مند که چیرستی، چرایی و چگونگی حرکت تکاملی فرد و جامعه ایرانی را به سوی رشدیافتگی‌ای که بر مبنای دلالت نظری، ارزشی، هنجاری و نهادی (اعتباری) معرفت و حکمت اسلامی و نیز تفکر و اقتضانات جامعه ایرانی قابل شناسایی است، تبیین و ترسیم نموده است». الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ثمره تلاقی نظر و عمل در راستای شناسایی و تدبیر جریان پیوسته رو به تکامل و تعالی فرد و جامعه اسلامی ایرانی است. نظر، معطوف به شناسایی چیرستی پیشرفت مبتنی بر منابع و روش‌شناسی معرفت و حکمت اسلامی است؛ و عمل، معطوف به تدبیر مقام عمل در امتداد معرفت و حکمت اسلامی و در تناسب با مقتضیات و متغیرات زمانی و مکانی است.

۵. روش پژوهش

روش به کارگرفته شده در مقاله حاضر از جمله روش‌های کیفی است که بر پایه تأملات تحلیلی بر روی داده‌های کتابخانه‌ای به انجام می‌رسد. تأملات تحلیلی موردنظر، مستلزم انتزاع و تحلیل مفهومی، معنایی و ساختاری محتوای عقلی و تجربی نظام دانش و علم در نسبت با موضوع عینی پژوهش است (Sayer, 1992: ۸۸). این روشی است که در تحلیل‌های فلسفه

علمی استفاده می شود (ایمان، ۱۳۹۶: ۱۵۵). علاوه بر این، با توجه به ماهیت اسلامی موضوع پژوهش، از تحلیل محتوای معارف دینی و استنباط دلالت‌های مفهومی و ساختاری آن‌ها در تناسب مضمونی با تحلیل‌های عقلانی و تجربی نیز استفاده شده است. تحلیل‌های مفهومی، معنایی و ساختاری استنباط شده از متون دینی در پیوند با تحلیل‌های مفهومی، معنایی و ساختاری محتوای عقلی و تجربی نظام دانش و علم، به شکل‌گیری صورتبندی نظری مورد نظر این پژوهش کمک می‌کنند. بدین‌روی از آن جهت که این تحقیق، مدافعی در باب ساختار و نظام درهم‌تنیده و امتداد یافته لایه‌های معرفتی و سطوح و اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از بنیادی‌ترین ساحت‌های نظری تا انضمامی‌ترین ساحت‌های عملی است، لذا روش پژوهش در آن، در هر لایه از دانش متناسب با اقتضائات موضوع آن لایه از دانش است. با این حال، روش مبنا، تحلیل عقلانی مفاهیم و ساختار دانشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

۶. چارچوب نظری تحلیل و اکتشاف سطوح و لایه‌های معرفتی مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

چارچوب نظری درک لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، همان ساختار و مراتب معرفت و حکمت اسلامی است؛ چراکه پیشرفت اسلامی برون‌داد معرفت و حکمت اسلامی و علوم انسانی برآمده از آن در همه ابعاد و عرصه‌ها است. مبانی تقسیمات ساختاری عامی که به مثابه خطوط کلی از ضوابط بخش، ساختار معرفت و حکمت اسلامی را از سطح بینش تا اخلاق و از اخلاق تا ساختارهای اعتباری اجتماعی، تنظیم نموده و منطبق ساختاری علوم و دانش‌های اسلامی به شمار می‌آیند را در سه محور می‌توان جای داد:

الف) تقسیم ابعاد تعاملاتی انسان در قالب نسبت تعاملاتی انسان با خداوند، خود، دیگری و خلقت (گیلانی، ۱۳۸۲: ۵۹۷)؛

ب) تقسیم‌بندی محتوای گزاره‌ای دانش از منظر معرفت و حکمت اسلامی در قالب چهار گونه گزاره: گزاره‌های تجربی-عقلی، گزاره‌های تجربی-علمی، گزاره‌های شهودی-ایمانی، و گزاره‌های وحیانی-شرعی؛ این چهارگونه گزاره دانشی، در واقع، در تناسب با مبادی شناخت و وجود انسان (وحی، عقل، قلب، حس) چهارگونه مواجهه معرفتی انسان در نسبت با خداوند،

خود، دیگری و خلقت الهی است؛ و چنان‌که پیش‌تر ملاحظه شد، ساختار کلان معرفت اسلامی بر پایه همین مواجهه، قابل طبقه‌بندی است (رضوانی، ۱۳۹۶ الف: ۱۲۷)؛

ج) بسط معرفت و حکمت اسلامی از ساحت «اندیشه»، «بینش» و «باور» به سوی ساحت «ارزش»، «منش» و «انگیزش» و سپس بسط ابعاد ارزشی به سوی ساحت حیات مدنی و اجتماعی از طریق تجسم فرهنگی (ذوقی، نمادی و سلوکی) یافتن ارزش‌ها و شکل‌گیری مواضع و ابعاد عقلایی، نهادی و اعتباری در ساحت تعاملات انسان در جامعه که در نظام معرفت و حکمت اسلامی، «دانش فقه» به تبیین آن توجه دارد (دانش شهرکی و رمضانی، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

۷. یافته‌های تحقیق

۷.۱. لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

اکنون با توجه به خطوط کلی از ضوابط بخش به ساختار معرفت و حکمت اسلامی، بایستی به مقوله پیشرفت نظر نموده و لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی آن را تحلیل و شناسایی نماییم. منظور از لایه معرفتی، سطح مشخصی از مباحث است که دارای او صاف معرفت‌شناختی یکسانی بوده و به بعد گزاره‌ای مشخصی از موضوع مورد مطالعه دلالت دارد. همچنین منظور از «مبانی» به‌طور مشخص در اینجا، «زیرساخت‌های مفهومی، معرفتی، ارزشی و روشی» هستند. نتیجه مهمی که با نظر به خطوط کلی فوق‌الذکر، به دست می‌آید آن است که منظومه معرفت و حکمت اسلامی، آن‌گاه که ناظر، مُشرف و مضاف به مقوله «پیشرفت» که فی‌حدنفسه امری ارزشی و هنجاری است قرار می‌گیرد، سه سطح از مبانی مفهومی (مبادی تصوری) و نظری (مبادی تصدیقی) را حائز است:

الف) لایه معرفتی و مبانی بر سازنده نظریه پیشرفت اسلامی: زیربنایی‌ترین سطح از مبانی مفهومی و نظری، معطوف به ابعاد بنیادین هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی مقوله «پیشرفت» هستند. این سطح از مبانی دربردارنده و ارائه‌دهنده معرفتی ذاتی و ثابت در باب چیستی و ماهیت، هستی و هویت، و مقومات ارزشی ذاتی و ثابت پیشرفت اسلامی و چگونگی صورت‌بندی آن در «مقام نظر» به‌مثابه یک امر هستی‌مند ارزشی هستند. از

این سطح از مبانی به «مبانی بعیده» یا «مبانی متلپارادایمیک» یا «جهان‌بینی پی‌شرفت» تعبیر می‌شود.

ب) لایه معرفتی بر سازنده ارزش‌ها و اصول یا مکتب یا پارادایم پی‌شرفت اسلامی: در سطح میانی، مبانی مفهومی و نظری‌ای طرح می‌شوند که به ارزش‌ها و اصول هنجاری، کاربردی و روشی عام تحقق پی‌شرفت در «مقام عمل»، مبتنی بر «نظریه پی‌شرفت اسلامی» در وجه کلی همه‌زمانی و همه‌جایی و از منظری فراتاریخی نظر دارند. این سطح از مبانی، مبین ابعاد ذاتی، ثابت و فراتاریخی «الگوی پیشرفت اسلامی» یا اصول پیشرفت اسلامی هستند. به این سطح از مبانی، مبانی و سیطه یا مکتب یا پارادایم پی‌شرفت اسلامی نیز اطلاق می‌شود. در این سطح، مبانی به عنوان نظام‌های پارادایمی به صورت بایدها و نبایدهای هنجاری، کاربردی و روشی در حد فاصل میان مبانی فلسفی و واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرند (ایمان، ۱۳۹۱: ۲۸۸). این سطح از مبانی در قالب مطالعات و تأملات «فلسفه الگوی پی‌شرفت اسلامی» مبین اصول (دکترین) پیشرفت اسلامی هستند.

ج) لایه معرفتی بر سازنده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در معنای خاص: در روبنایی‌ترین سطح، مبانی مفهومی و نظری الگوی پیشرفت اسلامی ناظر به واقعیت اجتماعی و ناظر به یک موقعیت زمانی و مکانی، فرهنگی و اقلیمی خاص (همچون ایران) طرح می‌شوند. این سطح از مبانی ابعاد نسبی و متغیر یا الگویی پی‌شرفت اسلامی مضاف به یک موقعیت خاص مانند ایران اسلامی هستند. به این سطح از مبانی، مبانی قریبه اطلاق می‌شود. در امتداد دلالت مبانی بعیده، و سیطه و قریبه، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در معنای خاص صورت‌بندی مفهومی و نظری می‌یابد.

آن‌گاه که به هر سه لایه معرفتی یاد شده در وجه کلی نظر می‌کنیم، «الگوی اسلامی ایرانی پی‌شرفت» در معنای عام را مدنظر داریم. این سه لایه معرفتی در وجه کلی، یک ساختار یکپارچه معرفتی را پدید می‌آورند. مبانی بعیده، مبانی مفهومی و معرفتی‌ای هستند که شکل‌دهنده «نظریه پی‌شرفت اسلامی» بوده و آشکارکننده جوهره ثابت، همه‌جایی و همیشگی یا فراتاریخی پیشرفت اسلامی محسوب می‌شوند. در امتداد دلالت مبانی بعیده، اصول یا مکتب یا پارادایم الگوی پیشرفت اسلامی ظهور می‌یابد. اصول پیشرفت اسلامی جهت‌گیری‌های بنیادین

ثابت و فراتاریخی هنجاری، کاربردی و روشی عام پیشرفت را از منظر اسلام آشکار می‌سازند. درحقیقت، مکتب یا پارادایم پیشرفت اسلامی توسط اصول بازنمایی و معرفی می‌شود. مبانی قریبه یا روبنایی نسبی و متغیر، مبانی‌ای هستند که به‌مثابه خطه‌های اساسی و عمومی، چگونگی تحقق پیشرفت را در مواجهه با متغیرات و عوارض محیطی و واقعیت اجتماعی (در معنای عام) مشخص می‌کنند (هیوز، ۱۳۸۶: ۱۷۲). این سطح از مبانی، درحقیقت، روش نیل به موفقیت میدانی را در حرکت به سوی مطلوبیت‌های تعریف شده، به شکل تمدنی - راهبردی ترسیم نموده و روند حرکت تکاملی جامعه را پایش و رصد کرده و پیوسته تصحیح، بازسازی و تکمیل می‌نمایند.

میان سه لایه معرفتی «نظریه پیشرفت اسلامی» و «مکتب یا پارادایم الگوی پیشرفت اسلامی» و «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در معنای خاص»، پیوندی دیالکتیکی، ارگانیک، نظام‌مند و پویا برقرار است (رمضانی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۶۱-۱۳۷). به‌عبارت‌دیگر، پیوند میان عناصر ذاتی، ثابت و فراتاریخی پیشرفت و عناصر غیرذاتی، متغیر و تاریخی آن، همان نسبتی است که میان معرفت و فرهنگ قابل شناسایی و بیان است؛ چراکه عناصر ذاتی، ثابت و فراتاریخی پیشرفت، همان عناصری هستند که معرفت و حکمت اسلامی مضاف و ناظر به پیشرفت، آن‌ها را شناسایی می‌نماید؛ و عناصر غیرذاتی، متغیر و تاریخی مقوله پیشرفت یا عناصر الگویی پیشرفت، تبلور معرفت و حکمت اسلامی در ساحت شرایط متغیر زمینه‌ای و زمانه‌ای هستند.

بدین ترتیب، آن‌گاه که از لایه‌های معرفتی و مبانی مقوله پیشرفت سخن به میان می‌آید، باید سستی توجه داشت که در نگاهی کلان با سه سطح از لایه‌های معرفتی و سطوح مبانی مواجهیم؛ الف) «لایه معرفتی و مبانی نظریه پیشرفت اسلامی»، ب) «لایه معرفتی و مبانی الگوی پیشرفت اسلامی» و ج) «لایه معرفتی و مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت».

این سه لایه معرفتی، به‌بیانی دیگر، در قالب سه لایه: الف) جهان‌بینی یا متاپارادایم پیشرفت اسلامی، ب) اصول یا مکتب یا پارادایم پیشرفت اسلامی، و ج) علم یا دانش اداره و حکمرانی پیشرفت اسلامی ایرانی، قابل ارائه هستند. به این معنا که مبانی نظریه پیشرفت اسلامی مبین جهان‌بینی یا متاپارادایم پیشرفت اسلامی است. مبانی یا اصول (دکترین) الگوی پیشرفت

اسلامی، مبین مکتب یا پارادایم پیشرفت اسلامی است؛ و مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در معنای خاص، مبین بنیادهای دانش اداره و حکمرانی پیشرفت اسلامی ایرانی است.

لایه معرفتی معطوف به مبانی نظریه پیشرفت اسلامی جهان‌بینی یا متاپارادایم پی شرف اسلامی

لایه معرفتی معطوف به الگوی اسلامی پی شرف ارزش‌ها و اصول مکتب یا پارادایم پیشرفت اسلامی

لایه معرفتی معطوف به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حکمرانی پیشرفت اسلامی ایرانی

۲.۷. اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

پس از تحلیل لایه‌های معرفتی، تحلیل مبانی الگوی اسلامی ایرانی پی شرف صورتبندی می‌شود. هر یک از سه لایه معرفتی مورد اشاره در بالا، توسط سطوحی از مبانی بازنمایی معرفتی، ارزشی، هنجاری و روشی می‌شوند. عام‌ترین سطح مبانی، مبانی مبین و بازنمایی‌کننده نظریه پی شرف اسلامی هستند. مبانی نظریه پی شرف اسلامی، گزاره‌های عامی هستند که مستنبط از تراش قولی و فعلی دینی بوده و بر اساس روش استنباط اجتهادی، هویت، ماهیت و چگونگی تکون معرفتی و عینی پیشرفت را به دست می‌دهند. این گزاره‌ها از آن‌رو که منظومه معرفت و حکمت اسلامی، منظومه‌ای عقلی، عقلانی و عقلایی است، مورد ادراک طبیعت عقل و مؤید به منظومه عام شناخت عقلی بوده و با زبان فلسفی، تحلیلی و عقلانی قابل بیان و تبیین هستند. چه اینکه این سطح از دانش بالنسبه با هر موضوعی، سطح استاندارد و معیار شناخت است (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴: ۳۳۱).

زیر ساخت‌های مفهومی، معرفتی، ارزشی و روشی پیشرفت یا لایه معرفتی مرتبط با مبانی نظریه پیشرفت، از حیث دلالت و اثرگذاری، دو حیثیت شمولی مختلف می‌توانند داشته باشند: الف) حیثیت شمولی عام، و ب) حیثیت شمولی خاص. بدین معنا که سعه مفهومی موضوع گزاره زیر ساخت، یا مبنا، گاهی آن‌چنان وسیع است که کل منظومه نظریه پیشرفت متأثر از آن است. در این صورت آن مبنا، مبنایی عام است. در مقابل، گاهی سعه موضوعی گزاره زیر ساخت، معطوف و محدود به یک عرصه خاص از نظریه پیشرفت مثلاً عرصه اقتصاد است.

در این صورت، آن گزاره زیر ساختی، دلالتی خاص به یک عرصه خواهد داشت و از همین رو به آن گزاره، مبنای خاص اطلاق می‌شود.

مبنای عام یا همان گزاره‌های زیر ساختی‌ای که سعه مفهومی موضوعشان همه ابعاد نظریه پیشرفت اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، خود به لحاظ دلالت موضوعشان می‌توانند دارای دو لحاظ باشند؛ الف) لحاظ عام از موضوع، متناسب با سعه اصلی و اولی مفهوم موضوع که همان عمومیت و شمول است؛ و با این لحاظ، مبنای عام، «پایه‌ای» خواهند بود؛ چراکه کل منظومه نظریه و الگوی پیشرفت را از خود متأثر می‌نمایند؛ و ب) لحاظ خاص از موضوع، متناسب با عرصه دلالت مفهوم موضوع در هیئت تألیفی بحث از یک عرصه. توضیح آنکه گاهی موضوع گزاره به لحاظ اطلاق و ضعی مفهوم، سعه عامی دارد لکن به لحاظ اطلاق استعمالی یا کاربردی در خصوص جزء یا بخشی از مصادیق خود به کار می‌رود؛ مثل آنکه در چارچوب یک بحث از عرصه اقتصاد، مبنای عام «تشکیکی بودن هستی» که تمام مراتب امری و خلقی هستی را ابتدائاً به حسب و وضع شامل می‌شود، تنها در خصوص «جهان» یعنی «مخلوقات امکانی» به عنوان بستر کار از سان، استعمال شود. روشن است که چنین لحاظی به حسب عرصه کاربرد و استفاده از گزاره مبنایی در معنای خاص صورت می‌بندد؛ و با توجه به چارچوب موضوعی عرصه مورد نظر، باید حدود مصادیق مورد دلالت لفظ عام را محدود و مشخص نمود. از این گونه استعمال لفظ و متعاقب آن یک گزاره مبنایی، در ادبیات دانش اصول فقه به «استعمال لفظ عام در موضوع له خاص» یاد می‌شود (خراسانی، ۱۴۲۶ ق: ۱۰). در چنین مواردی، مبنای عام، دیگر پایه‌ای نیست بلکه عرصه‌ای است؛ یعنی مبنای عامی است که به سوی یک عرصه از حیات اجتماعی و مدنی انسان امتداد یافته است؛ و به همین دلیل، بدان مبنا «عام عرصه‌ای» یا «عام امتدادی» می‌توان اطلاق نمود.

در مقابل مبنای عام عرصه‌ای یا مبنای عام امتدادی، «مبنای خاص عرصه‌ای» یا «مبنای استینافی» قرار دارند. این گونه از مبنای، گزاره‌های مبنایی‌ای هستند که در خصوص یک عرصه، در منظومه آموزه‌های دینی وجود دارند و یا از کلیت منظومه معرفت و حکمت اسلامی به طور خاص در مورد یک عرصه قابل استنباط هستند؛ نظیر عموم گزاره‌های مبنایی‌ای که از منظومه معارف عقیدتی، اخلاقی و فقهی، در باب تعاملات اقتصادی در جامعه اسلامی قابل

استفاده هستند؛ همانند گزاره‌هایی که در باب انواع عقود و صورت‌های تعاملاتی اقتصادی، بر اساس آیات و روایات اسلامی قابل تبیین هستند.

بدین ترتیب، در مستوای لایه معرفتی معطوف به مبانی نظریه پی شرفت اسلامی که مبین جهان‌بینی پیشرفت اسلامی هستند، سه قسم از مبانی از یکدیگر قابل تمایزند: (۱) مبانی عام پایه‌ای، (۲) مبانی عام عرصه‌ای یا مبانی امتدادی، (۳) مبانی خاص عرصه‌ای یا مبانی استینافی. این سه قسم از مبانی، ارائه‌دهنده گزاره‌های ثابت و پایدار پیشرفت اسلامی هستند و هر قسم مبین یک لایه معرفتی از مبانی نظریه پی شرفت اسلامی است. از این رو، نظریه پی شرفت اسلامی در چارچوب دلالت مفهومی و استدلالی این سه قسم از مبانی شکل می‌گیرد. در واقع، نظریه پیشرفت اسلامی، مبین صورت ثابت ماهیت، مبادی، مسیر (غایات واسطه)، مقصد (غایت نهایی)، اصول عام حرکت انسان و جامعه در راستای پیشرفت و اصول رصد و پایش پیشرفت از منظر اسلام در سطح عام و پایه‌ای (نظریه عام پی شرفت اسلامی) و در عرصه‌ها (نظریه پیشرفت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...) است.

هر لایه معرفتی از (۱) مبانی عام پایه‌ای، (۲) مبانی عام عرصه‌ای یا مبانی امتدادی، (۳) مبانی خاص عرصه‌ای یا مبانی استینافی، به یک سطح از نظام دانش معطوف به «نظریه پی شرفت» دلالت دارد. این سه لایه معرفتی از مبانی، دارای پیوند طولی و تولیدی با هم هستند. زیربنایی‌ترین لایه معرفتی که در حقیقت کلان چارچوب معرفتی و نظری یا جهان‌بینی و یا متاپارادایم پیشرفت اسلامی را ارائه می‌دهد، توسط مبانی عام پایه‌ای بیان می‌شود. امتداد مبانی عام در یک عرصه از پیشرفت، چارچوب معرفتی و نظری یا جهان‌بینی عرصه‌ای ناظر به یک دانش یا عرصه خاص پی شرفت را ارائه می‌دهد. در امتداد مبانی عام عرصه‌ای، مبانی خاص عرصه‌ای یا مبانی استینافی مبین گزاره‌های قانونی و زیربنای در یک ساحت از علوم انسانی و اجتماعی هستند که امکان صورت‌بندی‌های مفهومی و نظری بعدی یا ظهور مفاهیم و نظریات علمی را فراهم می‌نمایند.

علاوه بر لایه‌های معرفتی و مبانی معطوف به نظریه پیشرفت که وجوه ذاتی، ثابت، پایدار و جهان‌شمول پیشرفت از منظر اسلام محسوب می‌شوند، لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به الگوی پی شرفت اسلامی نیز وجود دارند. تفاوت اساسی لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به الگوی

پیشرفت اسلامی با لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به نظریه پیشرفت اسلامی، در آن است که لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به الگوی پیشرفت اسلامی، لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به چگونگی تحقق پیشرفت در واقعیت عینی و از ضمایم اجتماع هستند؛ در حالی که لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به نظریه پیشرفت در مقام تحقیق از چیستی پیشرفت واقعی از منظر تفکر حکمی و عقلانی اسلامی هستند.

لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به الگوی پیشرفت اسلامی، اما، خود دارای دو سطح اند: (۱) «مبانی عام الگو» که ناظر به فلسفه الگو هستند؛ و (۲) «مبانی خاص الگو» که به‌طور خاص مبانی بدیل‌پذیری را شامل می‌شوند که ماهیتی اقلیمی، بوم‌شناختی، فرهنگی، تمدنی و تاریخی دارند. بر اساس این، لایه معرفتی و مبانی خاص الگو، آن دسته از مبانی و دانش‌های متناظر با آنها هستند که متغیرات زمانی و مکانی را به دستگاه اندیشه و نظر در باب پیشرفت اسلامی فی‌المثل در ایران تزریق نموده و نظریه پیشرفت اسلامی را متناسب با واقعیت‌های جاری و از ضمایم ایران، معنابخشی کرده و در نظام حکمرانی کشور راه‌اندازی می‌نمایند.

در مقابل، «لایه معرفتی و مبانی عام الگو»، پیش‌فرض‌ها یا مبانی عام روش شناختی‌ای هستند که پشتوانه نظری الگوهای بدیل‌پذیر پیشرفت در واقعیت اجتماعی هستند. در واقع، لایه معرفتی مورد دلالت مبانی عام الگو، برون‌دادهای روش شناختی منظومه نظریه پیشرفت در باب الگوی اسلامی پیشرفت هستند؛ لذا این دسته از مبانی، ماهیتی دوسویه دارند از سویی همچون مبانی پیشرفت اسلامی، عام هستند و از سوی دیگر، پشتوانه نظری محیط‌شناسی و مختصات شناسی و مبانی خاص الگو هستند که هدف از به‌کارگیری آنها معنابخشی و راه‌اندازی نظریه پیشرفت در قالب الگویی تمدنی - راهبردی از فرایند پیشرفت در عرصه‌های مختلف است که به واقعیت حاضر و جاری جامعه توجه دارد (فاطمی‌نیا و امیرآبادی فراهانی، ۱۳۹۸: ۱۸).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که پنج سطح از لایه‌های معرفتی و مبانی ناظر به پیشرفت از یکدیگر قابل امتیاز و شناسایی هستند: (۱) مبانی عام پایه‌ای، (۲) مبانی عام عرصه‌ای یا مبانی امتدادی، (۳) مبانی خاص عرصه‌ای یا مبانی استینافی، (۴) مبانی عام الگو یا مبانی فلسفه الگو، (۵) مبانی خاص الگو یا مبانی محیط‌شناسانه و مختصات‌شناسانه.

این تقسیم‌بندی پنج سطحی، ابعاد نظری و عملی نظریه و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را در امتداد هم به تصویر کشیده است؛ چراکه در ضمن مبانی سه‌گانه نخست (مبانی عام‌پایه‌ای، مبانی عام عرصه‌ای و مبانی خاص عرصه‌ای) به مبانی ناظر به «نظریه پیشرفت اسلامی» توجه نموده است؛ و در ضمن توجه به مبانی عام الگو به «الگوی پیشرفت اسلامی» توجه کرده است؛ و در ضمن توجه به مبانی خاص الگو یا مبانی مختصات شنا سانه، به «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در مقام تحقق و کاربرد و در میدان عمل توجه نموده است؛ و همان‌طور که اشاره شد، هر سطح از مبانی برآمده از لایه‌ای معرفتی یا مجموعه‌ای از دانش‌های ناظر به آن سطح از مبانی هستند.

در ادامه، در باب هریک از این پنج سطح مبانی و محتوای دانشی آن‌ها بر اساس ساختار کلان معرفت و حکمت اسلامی با تفصیل بیش‌تر به بحث می‌پردازیم.

۷. ۲. ۱. مبانی عام پایه‌ای

مبانی عام پایه‌ای، عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های توصیف‌گر و ارزش‌آفرین در منظومه تفکر اسلامی هستند. این سطح از مبانی، بینش و باور اسلامی در باب مطلق هستی، خداوند، انسان، جامعه و خلقت الهی، و نیز چگونگی مواجهه معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی از سان با این ابعاد را بیان می‌نمایند. بدین ترتیب، مبانی عام پایه‌ای، شامل مبانی هستی‌شناختی مطلق و هستی‌شناختی مضاف به خداوند (خدا شنا سی)، از سان (از سان شنا سی)، جهان خلقت (جهان‌شناختی)، جامعه (جامعه‌شناختی)، و مبانی معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی خواهد بود.

مبانی عام پایه‌ای با تبیین نظام هستی‌شناختی مبنا (هستی‌شناسی مطلق و مضاف)، مجاری هستی‌شناختی استکمال وجودی انسان و جامعه و پیشرفت را طرح و ارائه می‌نمایند؛ چه اینکه معرفت و حکمت اسلامی مبین مراتب سیر و سیوررت وجودی انسان در حرکت استکمالی به سوی پروردگار است (فخر رازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۹۹ / سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۹۱-۲۶۸ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳). مبانی معرفت‌شناختی عام پایه‌ای، مبادی، امکانات معرفت یافتن، انواع صورت‌های معرفتی (حضوری/اصولی، واقعی/اعتباری)، روش و ساختار کلان منظومه معرفتی را در راستای شنا سایی ماهیت، ابعاد و چگونگی حرکت تکاملی جامعه و

پیشرفت و حفظ و صیانت از آن، تبیین می‌نمایند. مبانی ارزش‌شناختی، با طرح معنا‌شناسی ارزش، خاستگاه وجودی ارزش‌ها (پیوند مستقیم هستی و باید)، نظریه ارزش، صورت‌های احکام ارزشی، چگونگی بسط نظام ارزش‌ها از منظر توحیدی، نسبت ارزش‌ها با نظام نفس‌الامر هستی، رشد و تعالی نفس انسان به لحاظ فردی و جمعی و مبانی عام ارزش‌شناختی پیشرفت را ارائه می‌نمایند. مبانی دین‌شناختی، نیز با توجه به اینکه نظریه و الگوی پیشرفت اسلامی، هویتی دینی دارند و در واقع برآیند ساختار معرفت‌دینی هستند، به هویت معرفت‌شناختی دین در راستای هدایت و نیل انسان به سعادت فردی و اجتماعی، خاستگاه وجودی دین، ضرورت تمسک به آن، مجاری وجودی و ابلاغی حقیقت و پیام الهی و ضمانت صدق و توجیه آموزه‌های دینی پرداخته و مبنای دینی حرکت تکاملی فرد مسلمان و جامعه اسلامی را تبیین می‌نمایند.

با توجه به خاستگاه بنیادین مبانی عام‌پایه‌ای، بنیادی‌ترین ساحت معرفت و حکمت اسلامی یعنی ساحت علوم و شناخت عقلانی که منعکس در قالب گزاره‌های تعقلی تبیینی هستند، متکفل ارائه مبانی عام‌پایه‌ای پیشرفت خواهند بود؛ زیرا در این سطح از منظومه معرفت و حکمت اسلامی است که از بنیادهای عام و عقلانی هستی و مبدأ اعلی، هویت انسان، حیات اجتماعی انسان و بنیادهای عقلانی حاکم بر خلقت الهی و طبیعت تحت عنوان قانون و سنن الهی بحث می‌شود. البته، چندان نیاز به توضیح نیست که علوم و شناخت عقلانی در منظومه معرفت و حکمت اسلامی در تعامل با کتاب و سنت و علوم نقلی و تاریخی پدیدار می‌شود. از این رو، کلیت نظام دانشی معرفت و حکمت اسلامی، با استمداد از فرایند استنباط و اجتهاد، در خدمت استظهار، استکشاف و تبیین مبانی عام‌پایه‌ای قرار می‌گیرند.

۲.۲.۷. مبانی عام عرصه‌ای

مبانی عام عرصه‌ای، عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های توصیف‌گر یا ارزشی یا هنجاری در یک عرصه مشخص از پیشرفت هستند که در واقع، امتداد مبانی عام‌پایه‌ای در شناسایی مؤلفه‌های مفهومی، ابعاد و ساختار دانش، بدنه دانش و استدلال‌ها در یک عرصه از پیشرفت به شمار می‌روند؛ و بدین جهت، مبانی امتدادی نیز نامیده می‌شوند. به‌عنوان مثال، در عرصه اقتصاد،

از جمله مهم‌ترین مبانی، مبانی ناظر به تبیین ماهیت انسان اقتصادی، کنش اقتصادی و بهینگی اقتصادی است (نمازی، ۱۳۹۳: ۵۸).

تبیین این مؤلفه‌های مبانی در عرصه اقتصادی می‌سر نیست مگر آنکه مبانی خداشناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و جامعه‌شناختی عام پایه‌ای، به سوی مقوله انسان اقتصادی، کنش اقتصادی و بهینگی اقتصادی امتداد یابند. این امتداد یافتن، هم وجه توصیفی و تبیینی دارد و هم وجه ارزشی و درنهایت هنجاری. بدین معنا که فی‌المثل، انسان اقتصادی در منظومه معرفت اسلامی، از سانی است که عبد الهی است و در زمین در راستای نیل به مقام خلافت الهی و حیات طیبه و معقول، بر مدار ارزش‌های فضیلت‌آفرین، طبیعت را در جهت تدبیر زندگی و معیشت توأمان مادی و معنوی خود به استخدام می‌گیرد (جعفری، ۱۴۰۰: ۲۰۵). چنین انسانی، نگاهش به طبیعت نگاهی حریصانه نیست بلکه نگاهی همراه با اکرام طبیعت و رعایت امانت‌داری در حق آن است. چنین برداشتی از انسان اقتصادی و طبیعت (منابع اقتصادی) و مواجهه کنشی انسان با طبیعت، بر مدار اخلاق، برداشتی است که ناشی از امتداد یافتن مبانی خداشناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به سوی مقوله انسان اقتصادی است. طبعاً چنین برداشتی از انسان اقتصادی موجب می‌شود ارزش‌های فعال در عرصه اقتصاد نیز متناسب با آن شکل گیرند؛ و در نتیجه، هنجارها و قواعد عمومی اقتصادی در راستای همان برداشت از انسان اقتصادی در نظام اقتصادی تعبیه و راه‌اندازی شوند.

با این نگاه، تمام عرصه‌های پیشرفت که متناظر با عرصه‌های زندگی انسان هستند، در امتداد مبانی عام پایه‌ای و دلالت‌متاپارادایمی آن‌ها، فهم شده و تکون معرفتی می‌یابند؛ اما اینکه عرصه‌های پیشرفت چیستند و چه منطقی در تقسیم عرصه‌ها وجود دارد، مسئله‌ای است که به‌طور مستقل جای بحث دارد. به نظر می‌رسد، تا زمانی منطبق تقسیم جامع و مانعی برای عرصه‌بندی جامعه و پیشرفت تبیین نشده، چاره‌ای جز مراجعه به تقسیمات استقرائی حوزه‌های اجتماعی و تقسیم عرصه‌های پیشرفت بر اساس آن‌ها نیست.

مبانی عام عرصه‌ای یا مبانی امتدادی از آن جهت که امتداد یافته مبانی عام پایه‌ای هستند، در واقع، ترجمان بنیادی‌ترین ساحت معرفت و حکمت اسلامی یا همان ساحت شناخت عقلانی (گزاره‌های تعقلی تبیینی) در عرصه‌ها خواهند بود لکن برای دریافت امتداد مبانی عام

پایه‌ای در عرصه‌ها که همان مبانی عام عرصه‌ای هستند، نیاز به شناخت عرصه یا موضوع پیشرفت در هر عرصه است. برای نیل به این شناخت، علاوه بر شناخت عقلانی به شناخت علمی (گزاره‌های تبیینی-توصیفی) حداقل در حد شناسایی حدود عرصه و موضوع پیشرفت در یک عرصه نیاز است؛ بنابراین مبانی عام عرصه‌ای، به نوعی برآیند دو سطح از معرفت هستند یعنی سطح شناخت تعقلی تبیینی که تبار اصلی مبانی عام عرصه‌ای از آن سطح است و سطح شناخت تبیینی-توصیفی یا علمی که در ناحیه شناخت حدود موضوع پیشرفت در یک عرصه، مبانی عام عرصه‌ای و ام‌دار این سطح از معرفت هستند.

۷.۲.۳. مبانی خاص عرصه‌ای

مبانی خاص عرصه‌ای، عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های تو صیف‌گر یا ارزشی یا هنجاری هستند که به‌طور خاص مسئله، موضوع یا اصول و براهین یک عرصه خاص از پیشرفت را شناسایی و هدایت (معرفتی، ارزشی و هنجاری) می‌نمایند. به‌عنوان مثال، مبانی خاص اقتصاد اسلامی که در قالب آیات قرآنی یا متون روایی و استنباطی در باب مسائل و موضوعات خاص اقتصادی نظیر انواع معاملات اقتصادی همچون بیع، جعاله، وکالت، صلح و... و نیز احکام خاص اقتصاد در اسلام نظیر وجوب زکات، صحت مالکیت فردی و جمعی، تبعیت نماز اصل، حرمت ربا، لزوم اجتناب از کنز، ممنوعیت دست‌به‌دست شدن (تداول) ثروت بین اغنیا و... وجود دارند، مبانی خاص عرصه پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شوند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۷۳-۷۶).

این مبانی، مبانی‌ای هستند که به صورت مستقیم، امتداد یافته مبانی عام پایه‌ای به شمار نمی‌آیند، گرچه در تناسب با ساختمان کلان معرفت و حکمت اسلامی و علوم اسلامی هستند؛ لذا بدان‌ها مبانی استینافی نیز می‌توان اطلاق نمود. بر اساس این مبانی استینافی، گرچه فی‌حدنفسه امتداد نظری و دانشی مبانی عام پایه‌ای نیستند لکن در تناسب مفهومی، استدلالی، ارزشی و هنجاری با مبانی عام پایه‌ای و امتدادی هستند؛ مثلاً مبنای استینافی حرمت ربا، در تناسب با حقیقت انسان و کنش اقتصادی از منظر اسلامی، به دنبال ایجاد عدالت و تحرک واقعی و اثربخش، در جهت تولید واقعی ثروت است و نه ایجاد حباب مالی‌ای که ناشی از

اقتصاد ربوبی است و هر بیش‌تر ادامه یابد شکاف اقتصادی میان اغنیا و فقرا را بیش‌تر نموده و به نابرابری و ناعدالتی اقتصادی، بیش‌تر دامن می‌زند (صدر، ۱۴۲۴ ق: ۶۹۸-۶۹۷).

مبانی خاص عرصه‌ای پیشرفت ناشی از شناخت علمی ابعاد پیشرفت در یک عرصه خاص و نحوه هدایت ارزشی و هنجاری آن هستند. بدین ترتیب، قابل تصور است که سه سطح معرفت و حکمت اسلامی یعنی سطح شناخت علمی در قالب گزاره‌های تبیینی-توصیفی، شناخت ارزشی و اخلاقی در قالب گزاره‌های تهذیبی-ترجیحی و شناخت هنجاری فقهی و حقوقی در قالب گزاره‌های تکلیفی-تجویزی در تبیین مبانی خاص عرصه‌ای به‌طور مستقیم حضور داشته باشند؛ چراکه ساحت علمی مبانی خاص عرصه‌ای توسط شناخت تبیینی-توصیفی ارائه می‌شود، ساحت ارزشی مبانی خاص عرصه‌ای توسط گزاره‌های تهذیبی-ترجیحی، و ساحت هنجاری فقهی و حقوقی آن‌ها توسط شناخت تکلیفی-تهذیبی ارائه و تبیین می‌شود. در واقع، این سه سطح در تعاملی واقعی با یکدیگر قرار دارند، در ست همان‌گونه که عقاید، اخلاق و فقه اسلامی در شبکه‌ای یکپارچه و منسجم قرار دارند و یکدیگر را تأیید می‌نمایند؛ و این هر سه مؤید به فلسفه و حکمت عرشی و الهی هستند.

به‌عنوان مثال، پیشرفت در عرصه تعلیم و تربیت، ابعادی علمی (تبیینی-توصیفی) دارد که مراد از تعلیم و تربیت، و ابعاد و روش‌ها و سطوح آن را در قالب گزاره‌های تبیینی-توصیفی تبیین می‌نماید، سپس ابعادی ارزشی دارد که غایات نهایی و میانی آن را در کل و در هر سطح، مشخص می‌نماید و در نهایت ابعادی هنجاری دارد که مبنای تکالیف و مسئولیت‌ها است و حدود و وظایف افراد (حقیقی و حقوقی) و حاکمیت را معین می‌نماید. ساحت علمی پیشرفت در عرصه تعلیم و تربیت، و امدار ساحت شناخت علمی و تبیینی-توصیفی معرفت دینی و علوم اسلامی و انسانی است؛ و ساحت ارزشی پیشرفت در عرصه تعلیم و تربیت، متأثر از ساحت ارزشی و تهذیبی-ترجیحی معرفت دینی و علوم اسلامی و انسانی است؛ و ساحت هنجاری پیشرفت در عرصه تعلیم و تربیت، متأثر از ساحت فقهی و تکلیفی-تجویزی معرفت دینی و علوم اسلامی و انسانی است؛ و این هر سه ساحت در بستر حکمت الهی و تفکر فلسفی مورد تأیید معرفت دینی و علوم اسلامی و انسانی، به‌نحوی استوار و منسجم شکل می‌گیرند.

۷.۲.۴. مبانی عام الگو یا مبانی فلسفه الگو

مبانی عام الگو، عبارت‌اند از گزاره‌های مبانی در راستای درک چگونگی مداخله در پیشرفت جامعه، در قالب طرح‌واره‌ای منسجم از اقدامات سنجیده، هماهنگ، متناسب با واقعیت فرهنگی، اجتماعی، اقلیمی، منطقه‌ای و بین‌المللی جامعه، و اثرگذار در واقعیت عینی در راستای مطلوبیت‌هایی که برای حرکت تکاملی جامعه تعریف شده‌اند. این طرح‌واره منسجم که در درون خود دارای مراتبی تشکیکی از اقدامات هم‌افزا است را «الگوی پیشرفت» می‌نامیم. مبانی عام الگو، مبانی‌ای روش‌شناختی هستند که با رویکردی از ضمامی و واقع‌بینانه و در عین حال آرمان‌گرایی به مسیر حرکت تکاملی جامعه، فاعل حرکت تکاملی جامعه، مبادی و امکانات حرکت تکاملی جامعه، در قالب الگوهای بسیل‌پذیر توجه می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، مبانی عام الگو، مبانی‌ای هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان الگوهای بدیل، متوازن و موازی‌ای از حرکت تکاملی را با توجه به مسیر حرکت، فاعل حرکت و مبادی و امکانات حرکت، طراحی نمود. این مبانی، از آن جهت که مبانی درک عموم الگوهای جایگزین‌پذیر حرکت تکاملی جامعه و پیشرفت هستند عام هستند لکن پایه‌ای نیستند؛ چراکه می‌توانند بر اساس تجارب شناختی، علمی و فرهنگی توسعه و تکامل یابند.

مبانی عام الگو یا فلسفه الگو، در واقع، مبنی منطق حاکم بر فرایند پیشرفت هستند که از مبانی بالادستی مقتبس شده‌اند؛ به عبارت دیگر، مبانی سه‌گانه عام پایه‌ای، عام عرصه‌ای یا امتدادی و خاص عرصه‌ای یا استینافی، در پیوند و تعامل با هم شبکه‌ای از معرفت‌ناظر به پیشرفت ایجاد می‌نمایند که ما از آن به نظریه پیشرفت اسلامی یاد نمودیم. نظریه پیشرفت اسلامی در حقیقت مبنی مکتب یا پارادایم پیشرفت اسلامی است. این پارادایم در امتداد عملیاتی خود ناگزیر بلید مبانی عامی در خصوص چگونگی صورت‌بندی رفتارهای ناظر و معطوف به پیشرفت در عرصه‌های مختلف ارائه دهد.

مبانی عام الگو از آنجا که ناظر به فرایند و عمل پیشرفت هستند، صورتی هنجاری دارند و در واقع مبانی عملی پیشرفت در عرصه‌های کلان جامعه (فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد و...) هستند. به‌طور معمول، مبانی عام الگو پیشرفت در ادبیات متعارف توسعه، در قالب مکاتب و نظریات توسعه ظهور نموده‌اند؛ همچون مکاتب نو‌سازی، وابستگی، نظام جهانی و

توسعه فرهنگی و... (عنبری، ۱۳۹۳: ۴۶). چنان‌که دقت شود، ملاحظه می‌شود که هرکدام از این مکاتب در بنیاد خود، متکی به یک دستگاه تفکر فلسفی به‌عنوان مبنای اندیشه‌ای و بینشی خود هستند و در برونداد خود، صورتی الگووار و مرحله‌ای از رفتارهای بایسته مترتب بر هم را برای تدبیر و مدیریت فرایند توسعه تجویز می‌نمایند.

محتوای معرفتی مبانی عام الگو یا فلسفه الگو، تفکری نظام‌مند و راهبردی است که هویتی ساختارمند و سازمان‌ده، فرایندپرداز، هنجارگذار، تنظیم‌گر و خط‌مشی‌آفرین برای حرکت تکاملی جامعه دارد. ملاحظه کانونی در این لایه معرفتی و در این سطح از مبانی آن است که اولاً، ساختارهای نهادی لازم برای مدیریت و راه‌اندازی پیشرفت شناسایی و تأسیس شوند؛ و ثانیاً، الگوهای متوازی از راهبری پیشرفت در عرصه‌ها و موضوعات مختلف اجتماعی (نظیر: تعلیم و تربیت، پژوهش و تولید علم، اقتصاد، صنعت، معدن، کشاورزی، تجارت و خدمات و...) و خلق پایدار ثروت، سیاست و مشارکت سیاسی، تعاون و پویایی اجتماعی، امنیت و انضباط اجتماعی و...) به شکلی متوازن، هم‌نوا، هم‌افزا و در یک راستا تدوین، تنظیم و فعالیت نمایند.

لازمه جدی این اتفاق آن است که بر مبنای کلان‌ساختار معرفت و حکمت اسلامی، سازمان علمی سازوار و هم‌نوایی از علوم انسانی و اجتماعی در سطح جامعه و بر مبنای مبانی معرفتی، اخلاقی و فقهی اسلامی تکون یابد؛ و سپس علوم هنجاری، نهادی و راهبردی موردنیاز برای تدبیر و مدیریت کلان‌سازمان و فرایند پیشرفت، با شرایطی که پیش‌تر گفته شد تکون یابند. اگر این مقدمات مهیا شود، تبعاً مبانی عام الگو، مبانی عام هنجاری‌ای خواهند بود که از بطن معرفت، اخلاق و فقه اسلامی برخاسته و روند تکاملی جامعه را به سوی پیشرفت هدایت می‌نمایند.

۷.۲.۵. مبانی خاص الگو

مبانی خاص الگو، در واقع، متغیرهای نسبتاً پایداری هستند که در مقاطع زمانی بلندمدت، توصیف‌گر وضعیت موجود یک جامعه مانند جامعه ایرانی یا هر جامعه مقصد دیگری هستند. این متغیرها ابعاد مختلفی دارند. به تعداد عرصه‌های انضمامی تشخیص داده‌شده برای توسعه و پیشرفت، ابعاد پدید می‌آید؛ و در هر بُعد از ابعاد حسب تحولات و پیشرفت‌ها و دستاوردهایی

که پدیدار شده است، متغیرهای جدید ظهور می‌کند. مهم‌ترین ابعاد متغیرهای مؤثر بر جریان توسعه و پیشرفت عبارت‌اند از: (۱) ابعاد اقلیمی و جغرافیایی، (۲) ابعاد انسانی و جمعیتی، (۳) ابعاد تاریخی و پیشینه حرکت تکاملی جامعه در عرصه‌های مختلف که مسیر آینده پیشرفت را خواهند آموخت تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند، (۴) ابعاد گفتمانی، فرهنگی، زبانی، ذوقی و نمادین در مقیاس درون‌سرزمینی و برون‌سرزمینی، (۵) ابعاد سیاسی و جغرافیای سیاسی و پیوندها یا تقابل‌های سیاسی در سطح ملی و در نظام روابط بین‌الملل در سطح منطقه‌ای و جهانی، (۶) ابعاد اقتصادی و جغرافیای اقتصادی و پیوندها یا رقابت‌های اقتصادی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی.

ابعاد یادشده در تناسب هندسی با هم ماتریسی از متغیرها و ملاحظات توصیف‌گر وضعیت موجود را ایجاد می‌نمایند که مبانی عام الگو به اضافه آن‌ها بایستی منتج به اتخاذ رویه و برنامه‌ای در راستای پیشرفت در یک عرصه گردد. در واقع، مبانی خاص الگو به مثابه ملاک‌های خاصی هستند که مصححت‌های واقعی میدان عملیات پیشرفت را روشن می‌سازند. بدون متغیرهای یادشده و دلالت‌های ارزشی، هنجاری و بعضاً علمی آن‌ها در مقام عمل، نمی‌توان به درکی روشن از رفتار توسعه‌ای صحیح دست یافت؛ به عبارت دیگر، هرگونه اقدامی در راستای پیشرفت، جدای از آنکه باید بر اساس مکتب و پارادایم یا نظریه عام و عرصه‌ای پیشرفت اسلامی طراحی و هدایت شود، بایستی منطبق بر اصول الگوی عام و با درک شرایط جزئی (زمانی و مکانی) میدانی، عملیاتی شود. شرایط جزئی میدانی در واقع، اولویت‌ها و ترتیبات زمانی و مکانی اقدامات را در قالب یک الگوی فرایندی خاص برای پیشرفت مشخص می‌نمایند. همچنین با لحاظ شرایط جزئی میدانی است که می‌توان شدت و ضعف رفتار لازم را تخمین زد و معیار و مَحکمی برای ارزیابی، نقادی و اصلاح فرایند (الگو) و رفتار فاعل‌های انسانی و غیرانسانی به دست آورد. از این الگوی فرایندی خاص می‌توان به الگوی حکمرانی پیشرفت در یک جامعه و محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی خاص یاد کرد.

بنا بر آنچه بیان شد، نه تنها برای شناسایی وضعیت موجود بلکه برای ترسیم مقصد صدانه وضعیت مطلوب در افق چشم‌انداز بلندمدت پیشرفت کشور نیز بایستی به مبانی خاص الگو در ابعادی که یاد شد، توجه نمود. در واقع، این شرایط خاص و متغیرهای جزئی هستند که

مطلوبیت‌های ممکن‌التحقق پیشرفت را در هر مقطع از زمان، در راستای چشم‌انداز آرمانی معین می‌نمایند (عظیمی آرنی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). بدون ملاحظه مبانی خاص الگو، حرکت تکاملی جامعه کور و بدون ارزیابی خواهد بود. این مطلب نشان می‌دهد که مبانی خاص الگو بایستی امکان نگاه دقیق به واقعیت موجود و محتمل در آینده را فراهم آورند. برای نیل به این هدف، استفاده از تجارب پیشین و تاریخی، ارزیابی‌های میدانی و تجارب نخبگانی و تعاملاتی بسیار مهم است.

نتیجه‌گیری

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در معنای عام، یک موضوع و مسئله کلان فرارشته‌ای و میان‌رشته‌ای است. داشتن تصویر علم‌شناختی جامعی از لایه‌های معرفتی مؤثر در شکل‌گیری مبانی و زیرساخت‌های نظری، ارزشی، هنجاری، ساختاری و راهبردی آن، ازجمله ملزومات دانشی لازم برای مدیریت کنش شناختی و رفتاری بالنسبه با آن است. این تصویر علم‌شناختی به متعاطیان دانش و متصدیان مدیریت پژوهش نظام دانش کمک می‌تولند تا با بهره‌مندی از دیدگاهی جامع نسبت به ابعاد مختلف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در معنای عام، بتوانند شکل‌گیری ادبیات دانشی معطوف به این موضوع و مسئله میان‌رشته‌ای را به نحو دقیق‌تری ادراک و مدیریت نمایند. این تصویر جامع علم‌شناختی بسان یک نقشه‌راه، مراتب لایه‌های معرفتی و دانش‌های مربوط به هر لایه و پیوندهای طولی و عرضی آن‌ها را از اجمال به تفصیل آورده و آشکارتر می‌نماید. در جدول ذیل، نمایی از لایه‌های معرفتی، سطوح و اقسام مبانی و سنخ دانش متناظر با هر یک از سطوح و اقسام مبانی مورد دلالت قرار گرفته است.

جدول لایه‌های معرفتی، سطوح و اقسام مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت			
دانش متناظر در ساختار معرفت	تعریف و تبیین اقسام مبانی در هر سطح	سطوح مبانی	لایه‌های معرفتی
ساحت شناخت عقلانی (گزاره‌های تعقلی-تبیینی): تبیین بنیادهای عام و عقلانی هستی و مبدأ اعلی، هویت انسان، حیات اجتماعی انسان و بنیادهای عقلانی حاکم بر خلقت الهی و طبیعت تحت عنوان قانون و سنن الهی	عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های توصیفگر و ارزش‌آفرین در دستگاه تفکر اسلامی، در باب هستی مطلق، خداوند، انسان، جامعه و خلقت الهی: مبانی هستی‌شناختی مطلق و هستی‌شناختی مضاف به خداوند (خداشناسی)، انسان (انسان‌شناسی)، جهان خلقت (جهان‌شناختی)، جامعه (جامعه‌شناختی)، و مبانی معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی.	مبانی عام پایه‌ای	مبانی نظریه پایه پیشرفت اسلامی
ساحت شناخت عقلانی (گزاره‌های تعقلی-تبیینی) در جانب تحلیل و حکم با همراهی ساحت شناخت علمی (تبیینی-توصیفی) در جانب شناسایی موضوع و حدود آن	عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های توصیفگر یا ارزشی یا هنجاری در یک عرصه مشخص از پیشرفت که در واقع، امتداد مبانی عام پایه‌ای در شناسایی مؤلفه‌های مفهومی، ابعاد و ساختار دانش، بدنه دانش و استدلال‌ها در یک عرصه از پیشرفت به شمار می‌روند: مبانی هستی‌شناختی عرصه موردنظر، مبانی خداشناختی عرصه و ...	مبانی عام عرصه‌ای	مبانی نظریه پیشرفت اسلامی در عرصه‌ها
برآیند مستقیم سه سطح معرفت دینی، علوم اسلامی و انسانی یعنی شناخت تبیینی-توصیفی، تهذیبی-ترجیحی و تکلیفی-تجویزی	عام‌ترین گزاره‌ها یا آموزه‌های توصیفگر یا ارزشی یا هنجاری هستند که به‌طور خاص مسئله، موضوع یا اصول و براهین یک عرصه خاص از پیشرفت را شناسایی و هدایت (معرفتی، ارزشی و هنجاری) می‌نمایند: مبانی عرصه فرهنگ، مبانی عرصه اجتماع، مبانی عرصه سیاست، مبانی عرصه اقتصاد.	مبانی خاص عرصه‌ای	مبانی نظریه پیشرفت اسلامی
برآیند ساختار کلان معرفت دینی، علوم اسلامی و انسانی و به‌طور خاص ابعاد ارزشی و هنجاری معرفت دینی یعنی اخلاق و فقه اسلامی	گزاره‌های مبنایی در راستای درک چگونگی مداخله در مسیر پیشرفت جامعه، در قالب طرح‌واره‌ای منسجم از اقدامات سنجیده، هماهنگ، متناسب با واقعیت فرهنگی، اجتماعی، اقلیمی، منطقه‌ای و بین‌المللی جامعه، و اثرگذار در واقعیت عینی در راستای مطلوبیت‌های که برای حرکت تکاملی جامعه تعریف شده‌اند.	مبانی عام الگو	مبانی الگوی پیشرفت اسلامی

<p>ساحت شناخت علمی (تبیینی-توصیفی) در چارچوب مفهومی و نظری حکمت و معرفت دینی در نسبت با زیست‌بوم و محیط زیست، جغرافیای طبیعی و انسانی، تاریخ، جامعه‌شناسی و فرهنگ‌پژوهی، مردم‌شناسی، آینده‌پژوهی، علوم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، حقوق و روابط بین‌الملل و...</p>	<p>متغیرهای نسبتاً پایداری که در مقاطع زمانی بلندمدت، توصیفگر وضعیت موجود جامعه ایرانی (یا هر جامعه مقصد دیگری) هستند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱) ابعاد زیست‌محیطی، اقلیمی و جغرافیایی، ۲) ابعاد انسانی و جمعیتی، ۳) ابعاد تاریخی و پیشینه حرکت تکاملی جامعه در عرصه‌های مختلف که مسیر آینده پیشرفت را خواهند‌آخواه تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند، ۴) ابعاد گفتمانی، فرهنگی، زبانی، ذوقی و نمادین در مقیاس درون‌سرزمینی و برون‌سرزمینی، ۵) ابعاد سیاسی و ژئوپلیتیک و پیوندها یا تقابل‌های سیاسی در سطح ملی و در نظام روابط بین‌الملل در سطح منطقه‌ای و جهانی، ۶) ابعاد اقتصادی و ژئوآکونومیک و پیوندها یا رقابت‌های اقتصادی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی.</p>	<p>مبانی خاص الگو</p>	
--	--	----------------------------------	--

منابع و مآخذ

- ۱) آکوچکیان، احمد و همکاران (۱۳۹۵)، الگوی راهبری تحول، چاپ اول، تهران: بنیاد لنیدی شه دینی و مطالعات توسعه، ۱۳۹۵.
- ۲) ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳) بان‌شی، عباداله (۱۳۹۱)، «فلسفه حرکت و تأملی بر روش شناسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: نقشه‌راه تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ج ۱، صص ۴۵۶-۴۴۱.
- ۴) پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، جهان‌های اجتماعی، چاپ دوم، قم: کتاب فردا.
- ۵) جعفری، محمدتقی (۱۴۰۰)، فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن، تدوین و تنظیم ن صری، عبدالله، به اهتمام جعفری، علی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر اسلامی.
- ۶) حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۷)، شرح فارسی الأسفار الأربعة، قم: بوستان کتاب.
- ۷) خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق)، کفایةالأصول، تحقیق مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
- ۸) دانش شهرکی، حبیب‌الله و رضضانی حسین‌آباد، حسین (۱۳۹۴)، «تأملی در شاکله ارزشی توسعه و تعالی نظر و عمل انسان (از منظر حکمت متعالیه)»، فصلنامه علمی و پژوهشی قبسات، شماره ۷۷، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- ۹) ذوعلم، علی (۱۳۹۱)، «نقشه‌راه طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: نقشه‌راه تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ج ۱، صص ۱۰۵-۹۲.
- ۱۰) رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹)، منطق فهم دین، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱) همو (۱۳۹۱)، «نه گام تا الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی»، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: نقشه‌راه تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ج ۱، صص ۴۷-۴۴.
- ۱۲) رضضانی حسین‌آباد، حسین (۱۳۹۶الف)، «الگوی ساختاری توسعه نظام دانش و دلالت‌های آن از منظر قرآن کریم در چارچوب مبانی حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی و پژوهشی ذهن، شماره ۷۲، صص ۱۴۵-۱۱۳.
- ۱۳) همو (۱۳۹۶ب)، «تأملی در منطق ساختاری و پیوند دیالکتیکی نظریه و الگوی پیشرفت (در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی)»، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: تعمیق و تکمیل الگوی پایه پیشرفت (۱۴جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

- ۱۴) سه‌رودی، یحیی‌بن‌حبش (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق (۴جلد)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۵) شیخی، عبدالمجید (۱۳۹۱)، «درآمدی بر روش‌شناسی و ابعاد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: نقشه‌راه تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۲جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ج ۱، صص ۵۲۱-۵۰۴.
- ۱۶) صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق)، اقتصادنا، چاپ اول، قم: شریعت.
- ۱۷) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (۹ جلد)، قم: مکتبه المصطفوی.
- ۱۸) همو (۱۳۷۸)، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۱۹) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵)، اصول فقه و روش رئالیسم (مجموعه آثار شهید مطهری جلد ششم)، مقدمه و توضیحات متن مطهری، مرتضی، چاپ چهارم، تهران: صدرا.
- ۲۰) همو (۱۴۲۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۱) همو (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل علامه طباطبایی (۲ جلد)، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- ۲۲) عابدی شاهرودی، علی (۱۳۹۴)، نقد قوه شناخت، به‌کوشش اردستانی، محمدعلی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۳) عظیمی آرائی، حسین (۱۳۹۱)، اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ، به‌کوشش نورمحمدی، خسرو، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۲۴) عنبری، موسی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۲۵) فاطمی‌نیا، محمدعلی و امیرآبادی فراهانی فاطمه (۱۳۹۸)، «الگوی راهبردی توسعه علم و دانش از نگاه مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره سیزدهم، صص ۳۴-۹.
- ۲۶) فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۳۸۴)، شرح الإشارات و التنبیها (۲جلد)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۷) کوهن، تامس (۱۳۸۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه زیباکلام، سعید، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۲۸) گلدانی، مهدی و قربانپور علی (۱۴۰۱)، «مقایسه تطبیقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی توسعه پایدار»، فصلنامه علمی مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره ۲۴، صص ۳۵-۷.
- ۲۹) گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۸۲)، م‌صباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، تصحیح و تنظیم مرندی، رضا، چاپ دوم، تهران: پیام حق.
- ۳۰) مختاریان‌پور، مجید (۱۳۹۵)، «مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»؛ دوفصلنامه مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۳۰-۱۰.

- ۳۱) مطهری‌نسب، مسعود و بیدهندی، محمد (۱۴۰۱)، «نقد و بررسی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی»، فصلنامه علمی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره ۲۲، صص ۳۵-۷.
- ۳۲) میرمعزی، سیدحسین و رضوانی، حسین و شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «نظام آرمان‌های الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی پایه پیشرفت (۱۲جلد)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- ۳۳) میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام، دفتر دوم: اهداف و انگیزه‌ها، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
- ۳۴) نمازی، حسین (۱۳۹۳)، نظام‌های اقتصادی، ویراست چهارم، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۵) هیوز، آن (۱۳۸۶)، مدیریت دولتی نوین: نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها، ترجمه الوانی، سیدمهدی و خلیلی شورینی، سهراب و معمارزاده طهران، غلامرضا، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ۳۶) یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۸)، «حیات معقول به‌مثابه پیشرفت»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، شماره ۱۴، صص ۲۷۷-۲۵۱.

Sayer, Andrew (۱۹۹۲), *Method in Social Science, Second Edition, London and New York: Routledge Taylor and Francis Group.*